



حقوق اسلامی

میترا ضرابی - ورودی ۷۵

حقوق

در ابتدا باید دانست جامعه چگونه به وجود می‌آید و چه عواملی باعث بروز فقر و جرم می‌گردد، تا بتوان دربارهٔ رابطهٔ این دو عنصر اظهار نظر کرد.

رابرتسون عقیده دارد که وجود شرایط خاص و متعدد منجر به ایجاد یک جامعه می‌شود، مثل قلمرو مشترک، حکومت یا اقتدار سیاسی یکسان و فرهنگ مشترک مردم که باعث تجمع آنها در سرزمینی خاص می‌شود.^۱

عواملی چون اجتماعی بودن فطری انسان، نیازهای جنسی، میل به انتخاب زوج و تشکیل خانواده، ترس، دفاع جمعی، همکاری و تعاون در ایجاد جامعه مؤثر هستند و بحق نیز همگی، بسته به نوع زمانه، نقش زیادی در تشکیل جوامع داشته‌اند.

به نظر اتوکلاینبرگ^۲ مهمترین عامل در تشکیل جامعه زور است؛ زوری که منشأ تأثیر آن گزینه بشر می‌باشد. به هر حال اگر چه مجرد این الفاظ برای ذکر عامل مؤثر در ایجاد جامعه افاقه نمی‌کند، می‌توان با یک

یکی از بزرگترین معضلات جوامع کنونی، فاصله بسیار زیاد بین طبقات محروم و غنی جامعه است. این فاصله‌ها در نهایت، باعث بروز بسیاری از انحرافات و کجرویهای اجتماعی و فردی می‌شود.

در این مقاله که برگرفته از کتاب "حقوق و قانون در برابر غول فقر" تألیف نگارنده است، تشکیل جوامع، به وجود آمدن فقر در جوامع مختلف، انواع فقر و تأثیر آن در بزهکاری بررسی می‌شود.

چگونگی ایجاد جامعه

ما انسانها آخرین حیوانات اجتماعی هستیم.

(یان رابرتسون)

جامعه محدوده‌ای است از تشکّل مردمی ساعی با سنتها و باورهای هماهنگ و قایل به تعاون عمومی جهت تحقق نظم اجتماعی، برای رسیدن به هدفها و سیاستهای مشترک.

بنابراین اگر انسان در بین جمع و اجتماع نباشد، چگونه می‌تواند گناه کند، اخلاق ایجاد کند و مجازات شود؟ چگونه می‌تواند عادل باشد یا ظالم، مجرم باشد یا صالح... اگر هیچ کس در جامعه کوچک انسان نبود که در قیاس با او و اعمال او، این واژه‌ها معنا یابد، چگونه می‌توانستیم حق و ناحق را تشخیص دهیم؟

(۱) رابرتسون - یان: درآمدی بر جامعه، ترجمه

حسین بهروان، ص ۸۹

(۲) محسنی - منوچهر: مقدمات جامعه‌شناسی،

ص ۷۲

فراصنعتی باعث می شود که طبقات شغلی جامعه کم کم برابر شوند. اکثر طبقات جامعه صنعتی تبدیل می شوند به صنف کارگر یا مهندس یا... بنابراین جرایم خاص مربوط به طبقات غنی یا فقیر به جرایم خاص یک صنف مخصوص تبدیل می شود.

بنابراین در هر جامعه‌ای، فقر به گونه‌ای معنی می شود که گاه با مفهوم فقر در جامعه‌ای دیگر کاملاً متفاوت است. ولی به هر حال بنا به مقتضیات جامعه و گونه‌ی معیشتی جامعه، فقر و تبعات آن مشخص می شود.

فقر

واژه *pauvre* (فقر) از ریشه لاتین می‌آید که با یونانی *penes* (فقیر) و *penia* (فقر) قرابت داشته و با *Peina* (گرسنگ) هم خانواده و با واژه *ponos* (درد) و واژه *poine* (مکافات، مجازات) نیز هم‌خانواده است ولی خویشاوندی دورتری دارد.

پاول مارک هنری به نسبی بودن دو مفهوم قدرت و توانگری چنین اشاره کرده است که فقر و ثروت دو واژه کاملاً نسبی و متغیر هستند و در هر جامعه، معنای خاص خود را دارند. زیباترین نکته‌ای که مارک هنری در کتابش مطرح می‌کند این است که

بیشتر می‌شود. در این نوع جامعه، فقر بیشتر محسوس است، چرا که خانواده‌های رعیت هرچه می‌کوشند، همان مقدار کم را به دست می‌آورند ولی خانواده‌های غنی حتی اگر نکوشند بیشتر از گذشته به دست می‌آورند در نتیجه ارتکاب جرم هم "طبقه‌ای" می‌شود و هر طبقه جرایم مخصوص به خود را مرتکب می‌شود.

بعد از جوامع کشاورزی به جوامع صنعتی^۴ و فراصنعتی^۵ برمی‌خوریم. در این نوع جوامع، مفهوم جرم و بزه عوض می‌شود بطوری که کاملاً با مفهوم جرم و بزه در جوامع پیشین تفاوت دارد. مثلاً اگر بی‌حجابی زن در جوامع شبانی یا کشاورزی به منزله پایان زندگی لو تلقی می‌شود، در جوامع صنعتی و فراصنعتی به عنوان یک ارزش و چه بسا به عنوان وسیله‌ای برای زندگی آسانتر و اشتغال آسانتر زنان به شمار می‌آید. بنابراین می‌بینید که چقدر ابعاد این مفاهیم در دو جامعه متفاوت از یکدیگر دور می‌شوند.

از آنجا که عنصر خانواده در جوامع صنعتی از گسترده به هسته‌ای مبدل می‌شود، فرزندانی از خانواده دور شده، براحتم مرتکب جرم می‌شوند؛ از جمله بارها دیده یا شنیده‌اید که کار جوانان در کارخانه‌های خارج از شهر باعث فجایع غیر قابل جبرانی شده است.

از خصوصیات جرم در این نوع جوامع این است که جرم از حالت طبقه‌ای به حالت عمومی تبدیل می‌شود؛ چرا که جامعه صنعتی و

جمع بندی، نقش تمام این عوامل را بسته به میزان تأثیرشان، مؤثر در ایجاد جامعه دانست.

جامعه دارای مفهوم ایستایی نیست و در زمانهای خاص، شاهد انواع مختلف از جامعه در تاریخ بوده‌ایم. در جوامعی مثل جوامع شکاری^۱ که از اولین جامعه‌های بشری است، برخی قوانین فوق‌العاده ابتدایی دیده می‌شود که افراد فقط هنگام شکار و گردآوری خوراک به آنها پایبند بودند.

در جوامعی مثل جوامع شبانی^۲ به علت بزرگتر شدن جامعه و افزایش جمعیت، وجود قانون ضروری‌تر می‌نماید؛ علاوه بر این، رد پای دو عنصر ثروت و قدرت اجتماعی نیز کم کم از این زمان در جامعه دیده می‌شود، چرا که شبانان، مازاد محصولات خود را به کالاهایی از قبیل شراب، اسلحه، طلا و... تبدیل می‌کردند. بنابراین بعضی از افراد پایگاه قدرتمندتری نسبت به افراد دیگر به دست آوردند. و به این صورت قانون برای تعدیل این واقعیات لازم شمرده می‌شد.

جامعه کشاورزی^۳ نسبتاً بزرگتر از جوامع پیشین است و توانسته مفاهیم تفاوت طبقاتی، ثروت و قدرت طبقات ثروتمندتر کشاورز را نشان دهد، چرا که در این جامعه، شهرنشینی بیشتر توسعه یافته است در نتیجه اختلاف بین طبقات غنی که از زمینداران بزرگ هستند و طبقات رعیت که زندگیشان آنها وابسته به اراده طبقه غنی است،

1) Hunting and gathering society

2) Pastoral society

3) pastoral society

4) Industrial society

5) post Industrial society

انسان فقیر از زاویه آنچه هست مورد توجه و بررسی قرار نگرفته بلکه از زاویه آنچه نیست (انسانی توانگر) بررسی شده است. وی همچنین از روش تعمیم دادن معیار زندگی صنعتی ثروتمند غربی برای محک زدن زندگی دیگر ممالک، جهت تشخیص ثروتمند بودن یا فقیر بودن انتقاد می‌کند.^۱

یان رابرتسون تقسیم‌بندی خوبی راجع به تعریف فقر دارد که عبارت از محرومیت نسبی و محرومیت مطلق است. همانطور که آمار و شواهد نشان می‌دهد، بیشتر افراد فقیر جهان، تحت شمول محرومیت نسبی قرار دارند و برای افراد فقیر مطلق، می‌توان بعضی نقاط آفریقا و آمریکای لاتین را مثال زد. در مجموع، تعداد افرادی که بتوانند حداقل درآمد را در جامعه داشته باشند نسبت به افرادی که اصلاً نمی‌توانند نیازهای اساسی زندگیشان را هم تأمین کنند در اکثریت هستند.^۲

انواع فقر:

عبارت است از فقر مادی و فقر معنوی. فقر مادی شامل نارسایی‌ها و ناتوانیهای اقتصادی و مالی است و فقر معنوی عبارت است از فقر عاطفی، فقر لیجان، فقر فرهنگی و فقر آزادی از آنجا که فقر معنوی در فراهم آوردن زمینه‌های ارتکاب جرم و بزه بسیار مؤثر می‌باشد، به توضیح انواع آن می‌پردازیم:

فقر عاطفی: شامل کمبودهای ناشی از عدم رسیدگی والدین، عدم رضای عاطفی، برتری دادن فرزندی

بر فرزند دیگر توسط والدین، تنهایی بیش از اندازه، عدم تخلیه روحی، سرکوبی شخصیت فرد توسط دیگران و عدم تشویق و تحسین او و غیره که همگی باعث ایجاد تشویشهایی در شخص می‌شود. این تشویشها و کمبودها و به قول روان‌شناسان چاله‌ها و حفره‌های روانی، شخص را به سمت تخلیه ناگهانی یا توسل به مواد مخدر برای از خود بیخود شدن یا جنون جنسی و فساد اخلاقی و... می‌کشاند که هر یک در ذهن مجرم مکانیزمهای دفاعی قلمداد می‌شوند. مکانیزمهای دفاعی برای مطرح کردن خویشتن، جلب توجه و خلاص شدن از دنیای تاریک و تنهای خود، بی‌خبر از این که جهنمی دیگر در انتظار است. فقر ایمان: لیجان‌سازنده اولین تکالیف انسان و آخرین روزه نجات از چنگال هیولای نفس است.

ایمان سدی در مقابل ارتکاب جرم است. حتی کوچکترین روزه‌های نور ایمان در ظلمات قلب یک جانی، می‌تواند عامل مهمی در تکان اراده و تعویض نقشه شوم او باشد. وای به روزی که این آخرین روزه‌ها نیز بسته شوند. این همان لحظه‌ای است که انسان سریعتر از هر زمان دیگر، آماده گناه می‌شود. طبق آمار و شواهد، میزان خودکشی، اعتیاده، سرقت، قتل‌های وحشیانه و... بین افراد الکلی، پوچ‌گرا و بی‌هدف بسیار بالاست. بنابراین می‌توان این گونه نتیجه‌گیری کرد که بی‌ایمانی از اصلی‌ترین عوامل

کشش انسان به وادی فساد و گناه می‌تواند باشد.

فقر آزادی: بشر همیشه آزادیخواه بوده در حالی که فریاد این مطلوب را در گلوی خود محبوس کرده است. جغرافیای استعمار، حق تفکر انسان را نیز در حیطة محدود خود، حبس می‌کرد. آزادی بیان و ابراز عقیده در چهارچوب یک بت، سمبل و ایده‌آل، جالب به نظر می‌رسید ولی در حیطة عمل غالباً نایاب و دست نیافتنی بود.

انسان مادامی که در حبس یا حتی تحت کنترل دیگری باشد، یعنی بداند که کسی مراقب اوست و افکار او را کنترل می‌کند، عکس‌العمل منفی و گناه بزهکارانه برای دفع این عامل خارجی، از خود نشان می‌دهد. انسان همواره در مقابل حصر و اسارت، واکنش منفی از خود نشان می‌دهد و گاهی این واکنش، دارای اثر فراگیری همچون اعتصاب همگانی و یا تظاهرات دسته جمعی می‌شود. مجرمان سیاسی بیشتر از سایر متهمان و مجرمان، در این حیطة، سیر و در مقابل عدم وجود آزادی در جوامع دیکتاتوری مقاومت می‌کنند و خود را در جامعه ملقب به القاب کجرو و ناهنجار سازند.

فقر فرهنگی: منظور از لفظ فرهنگ در اینجا، میراث مشترک بین نسل‌های

(۱) هنری - پاول مارک: فقر، پیشرفت و توسعه، انتشارات وزارت امور خارجه، ص ۸۰
(۲) رابرتسون - یان: همان منبع، ص ۲۳۶-۲۳۸

شهر و روستا، و مهاجرت و فرار روستاییان از روستاها به شهر، می‌تواند خطرات بزرگ و تأثیرات منفی و ریشه‌داری در شهر بیافریند. به هر حال فقر فرهنگی به همان اندازه فقر عاطفی زمینه ساز ارتکاب جرم و بزه است؛ با این تفاوت که فقر فرهنگی بیشتر جامعه را متضرر می‌کند ولی در فقر عاطفی بیشتر، افراد مورد هدف قرار می‌گیرند.

از یک یا چند فرد سرزده باشد ولی بر روحیه کل اجتماع اثر می‌گذارد؛ مثل پدیده مهاجرت از روستا و عدم آشنایی با فرهنگ شهرنشینی و در نتیجه وقوع جرایم و جنایتهای وحشیانه در سطح شهر که بر روحیه و اذهان مردم تأثیر منفی و رعب و وحشتی عمیق بر جای می‌گذارند. وجود اختلافات شدید فرهنگی بین گروهها و قبایل مختلف مخصوصاً در

گذشته و امروزی نیست؛ بلکه آن مطلوبها و ارزشها و هنجارهای رفتاری است که هر فرد باید در مدت زندگی خود، آنها را حفظ و رعایت کند، چرا که اگر روزی در خصوص ارزشهای رفتاریش خلأیی در خویشتن احساس کرد، در صدد جبران آن و جایگزینی کمبودها با عناصر کاذب برمی‌آید. فقر فرهنگی بیشتر در زمینه جرایمی مورد نظر و اهمیت قرار می‌گیرد که هرچند

« ادامه از صفحه ۹ »

آشناست و می‌داند که برای اقناع یک زاهد، مایه استدلالش را از کجا باید به دست آورد. مطالعه و تعمق در قرآن سبب شده است که در کلام او آدمی رمز فریب‌پذیری، نوح مظهر طوفانزدگی، یعقوب نمونه سوگواری، یوسف نمودگار معشوقی، سلیمان مظهر حشمت و جلال، موسی نمونه خدمت و شوق، هریم نشانه پاکدامنی و عیسی رمز روح و حیات شناخته شود. آری، موارد حاکی از تأثیر عمیق قرآن در کلام حافظ بسیار است.

پس تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل

می‌دهد تسلی دهد با خود می‌گوید:
 «غمناک نباید بود از طعن حسود ای دل»
 و بلافاصله برای آنکه خویشتن را خرسند کند به یاد آیه قرآن «عسی أن تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم»^۲ و از این رو می‌افزاید:

«شاید که جو واپینی خیر تو در این باشد»
 یک جا وقتی می‌بیند از خلق شکایتها دارد و حکایتها، یک لحظه به فکر فرو می‌رود و برای آنکه خود را دایم از خلق شاکی و ناراضی نبیند، با تمسک به آیه «و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی»^۳؛ به خویشتن خطاب می‌کند که:

مورنج پشت آید و عمر راحت ای حکیم

نسبت مکن به غیر که اینها خدا کند
 توجه به قرآن در این مورد، حاکی از این است که آن را دایم در ذهن دارد. استشهد به آیات نیز حکایت از آن دارد که ذهن شاعر به اسرار بلاغت

وقتی از شعر یک «حافظ قرآن» صحبت می‌شود، تأثیر قرآن را مخصوصاً باید در نظر داشت. در هر حال تأثیر قرآن، که حافظ، آنهمه بدان مدیون است، در شعر او قطعی است. البته اشاره به بعضی قصه‌های قرآنی و ذکر پاره‌ای تعبیرات قرآن که در کلام حافظ است نشانه‌ای است از این آشنایی با قرآن.^۱

در شعر حافظ مواردی هست که حکایت از تعمق او در قرآن دارد. مثلاً وقتی برای دفع رقیب - یک رقیب دیو سیرت - به خدا پناه می‌برد جهت راندن او، همان چیزی به خاطرش می‌آید که در قرآن آمده است برای رجم شیطان: «شهاب ثاقب». این موردی است که نفوذ عمیق قرآن را در ذهن او می‌رساند جای دیگر وقتی می‌خواهد خود را از اندوه و تأسفی که به سبب طعن حسود بر وی دست

۱) زرین کوب - غلامحسین: از کوچه رندان،

مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم،

ص ۵۸

۲) بقره، ۲۱۶

۳) انفال، ۱۷